

نقد و بررسی نظریاتی درباره اصحاب اجماع^۱

عبدالجبار زرگوش نسب^۲

استادیار دانشگاه ایلام، رشته‌ی فقه و حقوق، ایلام، ایران.

علی آل بویه^۳

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس علوم و تحقیقات، رشته‌ی فقه و حقوق،

زاهدان، ایران.

علیرضا سلیمی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات، رشته‌ی فقه و حقوق، محلات، ایران.

چکیده

جایگاه اصحاب اجماع در علم الحدیث و فقه براساس عبارت معروف «اجتمعت العصابة علی تصحیح مایصح عنهم» که توسط رجالی معروف ابوعمرو محمدبن عمرکشی مطرح شده می‌باشد. نظریاتی توسط علما مانند محدث میرزاحسین نوری، شیخ طوسی، آیت‌الله خویی، مهدی کلباسی و دیگران ارائه گردیده است، بعضی معتقدند آنچه از طرف اصحاب اجماع رسیده مورد اجماع می‌باشد؛ یعنی اگر از اول سند تا به اصحاب اجماع صحیح باشد دیگر از اصحاب اجماع تا امام معصوم یقیناً صحیح خواهد بود دسته دیگری معتقدند که خود عبارت به عنوان یکی از الفاظ مدح می‌تواند به کار گرفت. این نوشتار به بررسی نظریاتی در مورد عبارات «اجتمعت العصابة علی تصحیح مایصح عنهم» و «لایروون و لایرسلون الا عن ثقه» می‌پردازد.

واژگان کلیدی: علم حدیث، درایه الحدیث، اصحاب اجماع، سند حدیث، حدیث مرسل.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۶/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۸/۲۶.

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): abdelgabar@yahoo.com.

۳. پست الکترونیک: Dr.albooyeh@gmail.com.

مقدمه

اولین کسی که اصحاب اجماع را نقل کرد ابو عمرو کشی از علمای قرن چهارم (متوفای ۳۲۹ق) بود، بعد از او شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) به نقل آن اقدام نمود، وی رجال کشی را با حذف غلطها و لغزشهای آن خلاصه کرده، در کتاب عده الاصول می نویسد: «از نظر علمای مابین آن چه که محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و دیگر ثقات که معروف است تنها از ثقه روایت و ارسال دارند، و روایات دیگر که با اسناد نقل می کنند فرقی نیست؛ لذا به مراسیل این افراد در وقتی که تنها خودشان ناقل آن باشند، عمل می کنند.» (طوسی، ۱۳۰۳ش، ص ۳۸۶)

شیخ طوسی نظریه «لایروون و لایرسلون الا عن ثقه» که تفسیری از عبارت کشی است مطرح می کند. یکی از تقسیم‌های روایت این است که روایت یا مسند است یا مرسل. مسند روایتی است که در سلسله سند آن نام همه راویان آن ذکر شده است. روایت مرسل روایتی است که نام یکی یا بیشتر از راویان حدیث چه اول سند و چه از وسط یا آخر آن و یا نام همه راویان حذف شده باشد و یا از آن‌ها با الفاظ مبهمی مانند بعضی اصحابنا نام برده شده باشد، به عبارت دیگر حدیث مرسل حدیثی است که بیش از یک نفر از سلسله سند آن حذف شده باشد.

۱- معنای «ما» ی موصول در «تصحیح مایصح عنهم»

آیا منظور از «ما» روایت کردن و حکایت نمودن به معنای مصدری آن است، یا منظور از آن روایت شده و خود حدیث و خبر است؟

تعیین یکی از دو معنا کلید حل مشکلات عبارت است احتمالات دیگری نیز وجود دارد که از این دو احتمال ریشه می گیرد. دو معنای محتمل در آن به طور خلاصه عبارتست از:

۱- منظور تصدیق حکایات‌های آن‌ها است.

۲- منظور تصدیق روایات مروی آن‌ها است.

به عبارت دیگر آیا، اجماع به صحیح دانستن نفس خبر دادن و حکایت کردن تعلق گرفته است؟ و اینکه وقتی ابن ابی عمیر گفت ابن اذینه یا عبدالله مسکان با دیگر مشایخ او (که نزدیک به چهارصد نفر می رسند) به او خبر داده‌اند در گفتارش صادق است و راست می‌گوید یا اینکه اجماع به تصحیح حدیث آن‌ها تعلق گرفته است و دلالت می کند که روایت او از معصومین (ع) صادر شده است؟

یعنی آیا اجماع به چیزی که بدون واسطه روایت کرده مثل روایت او از شیخش ابن اذنیه تعلق گرفته است یا اجماع به اصل روایتی که با واسطه از امام معصوم (ع) روایت کرده، تعلق گرفته است؟

معنای اول با توثیق این گروه ملازمه دارد و به دلالت التزامی بر وثاقت آنها دلالت می‌کند. زیرا اجماع اصحاب بر تصدیق آنها در حکایت کردن آنها ملازم بر این است که آنها ثقه هستند. پس مفاد عبارت، توثیق آن گروه است و در معنای دوم چند احتمال وجود دارد. ۱- صحیح بودن نفس حدیث و روایت، به این دلیل که با قرائتی همراه است، اگر چه روایت مذکور مرسل باشد یا از شخص مجهول یا ضعیفی روایت شده باشد.

۲- صحت روایت به خاطر وثاقت آنها در این صورت صحت روایت نسبی است و مطلق نیست، زیرا محتمل است کسانی که از آنها روایت نقل کرده اند مورد وثوق نباشند. در این صورت این احتمال با معنای اول متحد می‌شود.

۳- صحت نفس حدیث و روایت به علت وثاقت آنان و نیز وثاقت کسانی که از آنان روایت نقل می‌کند تا برسد به امام (ع).

روی این سه احتمال تعداد زیادی از راویان حدیث که شخصاً مورد توثیق قرار نگرفتند، در ردیف افراد توثیق شده قرار می‌گیرند. مثلاً او از محمد بن ابی عمیر ۶۴۵ حدیث را از مشایخ زیادی روایت کرده است. (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱۴، صص ۳۰۴ و ۳۰۳) توضیح دو معنای مذکور این چنین است.

معنای اول: احتمال این معنا را صاحب وافی در مقدمه سوم از کتاب خود مطرح کرده می‌نویسد: «چیزی که از آنان تصحیح می‌شود، روایت کردن است نه نفس روایت و حدیث که مروی است» بنابراین عبارت کشی کنایه از وجود اجماع بر عدالت و صدق آنان است، به خلاف دیگران که اجماع بر عدالت آنها نقل نشده است.

نتیجه عبارت این است وقتی ثابت شد کسی از آنان گفته است: «حدثنی»، اصحاب ما در این جا اجماع دارند که او در این اعتقادش صادق است. رشیدالدین ابن شهر آشوب در مناقب خود در این نظریه از او سبقت جسته است، زیرا او هم این مضمون را (بدون ذکر عبارت) نقل می‌کند و می‌نویسد:

اصحاب بر تصدیق شش نفر از فقهای اصحاب امام صادق (ع) یعنی جمیل بن دراج و عبدالله بن مسکان و ... الخ اجماع نموده‌اند.

ایشان از عبارت کشی این طور فهمیده که اصحاب بر تصدیق آنان و این که در چیزی که حکایت می‌کنند صادق هستند، اجماع دارند و این به دلالت التزامی بر وثاقت آنان (و نه غیر

آنان) دلالت دارد. پس تصدیق آنان معنای مطابقی عبارت کشی و وثاقت آنان مفاد التزامی آن است.

نظر شیخ عبدالله شوشتی که از مشایخ و اساتید شیخ عنایه الله قهبائی صاحب «مجمع الرجال» است، نیز همین است. زیرا شاگرد او از وی این چنین نقل می‌کند: «استادم عبدالله بن حسین شوشتی چنین فرمود: «چه بسا اشکال می‌شود که حکم آن‌ها به تصحیح آنچه که از ناحیه آنان صحیح می‌باشد، به معنای حکم به وقوع آنچه که به آن خبر داده‌اند (مخبر به) است. در این صورت نمی‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها حکم به وقوع آن چه که از آن خبر داده‌اند (مخبر عنه)، کرده‌اند. خلاصه اینکه اگر کسی از این تعداد خبر داد فلان شخص فاسق نسبت به پیامبر (ص) حکم به تکفیر کرده‌است (از این جمله از خداوند طلب مغفرت می‌نمایم)، معنای این اجماع در اینجا نیست که آنچه که به آن خبر داده‌اند، صحیح است، یعنی از ناحیه آن فاسق کفری به پیامبر نسبت داده شده است ولی هرگز دلالت نمی‌کند آن کفری هم که از طرف آن فاسق به پیامبر (ص) نسبت داده شده است، واقعیت دارد. تا اینکه می‌نویسد: اگر کسی از این گروه از شخص غیرمعتبری، خبر دهد، معنای اجماع در اینجا صحت مخبر عنه در واقع نیست. بلکه اگر از راوی معتبری چنین خبری را بدهند، چنین معنایی خواهد داشت. در اینجا شاگرد ایشان می‌افزاید: باید توجه داشت که این افراد، از غیر ائمه علیه السلام و افراد غیرمعتبر بسیار اندک روایت کرده‌اند. این امر با کمترین تحقیقی ظاهر می‌شود، از این رو نظر دقیق استاد در آن چه که ما در ابتدای امر از آن می‌فهمیم، بی- تأثیر است.» (خوبی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۲۸۶) نظر ایشان در این جا تمام نیست، زیرا این گروه در موارد زیادی از غیر ائمه روایت کرده‌اند.

ابوعلی در رجال از استادشان صاحب ریاض نیز همین معنا را نقل می‌کند، در آن جا می- نویسد، مراد در این جا ادعای اجماع بر صداقت این تعداد و صحت آنچه روایت می‌کنند است، در صورتی که در سند آن، فردی که موجب توقف است نباشد. در وقتی که کسی از آن‌ها می‌گوید: فلانی به من خبر داد، در این جا اجماع مذکور می‌گوید: او در این ادعای خود صادق است. حال اگر وی ضعیف و غیرمعمول باشد، اجماع برای او نفعی نخواهد داشت بعضی از بزرگان عصر یعنی سیدمهدی طباطبائی معتقد به همین نظریه شده‌اند. (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۶۰)

۲- نظریه آیت ا... خوئی

آیت الله خوئی از دیگر علمائی است که قول اول را پذیرفته است، به نظر وی کلام کشی حاکی از صحت همه آنچه که اصحاب اجماع از معصومین نقل کرده که نیست بلکه تنها ناظر بر جلالت و مقام این افراد است! اجماع بر وثاقت و فقه ایشان منعقد است و بر تصدیق ایشان در آنچه روایت کرده‌اند، به این معنی که اصحاب اجماع در اختیار و روایاتشان به دروغ متهم نمی‌باشند.

مرحوم آیت الله خوئی از طرفداران این نظریه است. ایشان در جلد اول کتاب رجالی خود می‌نویسد: از ظاهر کلام کشی این استفاده می‌شود که وی نمی‌خواهد اخباری را که این گروه روایت کرده‌اند، صحیح معرفی کند، حتی آن روایات مرسل یا روایاتی را که در میان روایت آن‌ها افراد ضعیف یا مجهول الحال وجود دارد. بلکه منظور ایشان بیان جلالت شأن این افراد است و این‌که اجماع بر وثاقت و فقاقت و تصدیق گفتارشان و در نقل روایات وجود دارد و لذت از این عبارت ایشان صحت خود احادیث آن‌ها بطور عمومی استفاده می‌شود حتی نسبت به احادیثی که واسطه در آن‌ها مجهول یا ضعیف است بر همین اساس ابوعلی در مقدمه پنجم رجال خود در بحث اصحاب اجماع می‌نویسد: استاد سید علی صاحب ریاض، ادعا داشتند که در میان کتب فقهی از اول طهارت یا آخر کتاب دیات ندیدم فقهی‌های ما به روایت ضعیفی به این دلیل که یکی از اصحاب اجماع آن را روایت کرده است، عمل نموده باشد سپس مرحوم آقای خوئی ادامه می‌دهد: البته منظور صاحب ریاض کتاب‌های فقهی قبل از علامه بوده است، چرا که در کتابهای بعدی مثل شهید ثانی، علامه مجلسی و شیخ بهائی چنین مواردی بوده است. (خوئی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۲۸۶)

۳- اجماع از نظر کشی

۳-۱- مرحوم کشی هنگام نام بردن از طبقه اول به این جملات اکتفا نموده است:
«اصحاب بر تصدیق این گروه از اولین اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) اجماع و به فقاقت آن‌ها اعتراف دارند و گفتند: فقیه ترین گروه اول شش نفر هستند.»
کشی عبارت دیگری را در مورد آنان بیان نکرد حال اگر مفهوم آن عبارت (تصحیح مایصح عن جماعه)، وجود اجماع بر تصدیق روایات آن‌ها (نه حکایت نمودنشان) باشد، باید این عبارت را در حق شش نفر طبقه اول می‌آورد. زیرا آن‌ها در رتبه بالاتری نسبت به دو طبقه دیگر قرار دارند. این امر بیانگر اینست که منظور کشی از کلمه تصحیح، حکم به صداقت و راستی حکایت آن‌هاست که به دلالت التزامی بر وثاقت آنان دلالت دارد.

۲-۳- عده ای از بزرگان علم همین معنا را از عبارت کشی استفاده کرده‌اند این شهر آشوب همین معنا را از کلام نجاشی استفاده کرده است، از این رو عبارت «تصحیح مایصح» را هنگام ذکر طبقه دوم نیاورده است و به جای آن به این صورت تعبیر آورده است: «اصحاب بر تصدیق شش تن از فقهای اصحاب امام صادق علیه السلام اجماع دارند» آن‌ها عبارتند از جمیل بن دراج ...

در این جا به جای «تصحیح ما یصح عنه» کلمه تصدیق را بکار برده است که حاکی از این است که هدف او در این جا یک چیز بوده است. از بعضی از کلمات علامه در کتاب مختلف نیز همین معنا استفاده می‌شود. در آن جا می‌نویسد: «گفته نشود در تضعیف سند روایت که عبدالله بن بکیر فطحی است، زیرا وی اگر چه فطحی است لکن مشایخ ما او را توثیق کردند.» و سپس عبارت کشی را نقل نموده است. نظیر آن را در حق ابان بن عثمان احمر نیز این چنین آورده است: «مگر آنکه او ثقة است و به نقل کشی او از کسانی است که اصحاب بر تصحیح روایتی که از جانب او صحیح باشد، اجماع دارند. ظاهراً تمسک به قول کشی به منظور استدلال بر نظرشان است که گفت: «مشایخ و بزرگان او را توثیق نمودند» یا گفت «مگر آنکه او ثقة است». این معنا از کلام ابن داود نیز استفاده می‌شود: «اصحاب ما بر هیجده نفر اجماع کردند و در بزرگداشت آنان اختلاف نکردند. البته آنها در سه درجه باهم تفاوت دارند.» (ابن داود، رجال ابن داود، ۲۰۹)

۳-۳- دقت نظر در معنای متبادر از این عبارت کشی «مایصح من حولاء»- ما را به همین نظریه راهنماست. پس اگر کلینی گفت: حدثنا علی بن ابراهیم قال حدثنا ابراهیم بن هاشم قال حدثنا ابن ابی عمیر قال حدثنا ابن اذینه قال ابو عبدالله علیه السلام. حال اگر فرض کنیم سند هائی که در اول قرار گرفتند، مورد وثوق هستند کما این که همین طور است، در این صورت می‌توان این طور تعبیر آورد: صح عن ابن ابی عمیر کذا پس خود این را باید صحیح دانست نه غیر آن را به عبارت دیگر باید دقت کرد که چه چیزی از ابن ابی عمیر صحیح است، تا بتواند کلمه تصحیح به همان تعلق بگیرد. آیا منظور از این عبارت کشی «آن چه که از ابن ابی عمیر صحیح است»، نفس حکایت کردن یکی از دیگری است یا خود حدیث امام صادق علیه السلام؟ راهی برای قبول معنای دوم نیست. زیرا کسی که در ابتدای سند قرار گرفته است، فقط حکایت را از دومی نقل می‌کند و خود حدیث را نقل نمی‌کند. (زیرا یک راوی در صورتی ناقل حدیث است که آن را بدون واسطه از امام علیه السلام نقل کند) و مثل راوی ابتدای سند، نفر سوم است که او هم فقط اصل حکایت کردن از چهارمی را به نفر دوم نقل می‌کند. باتوجه به این امر آن چه که صحیحاً از ابن ابی عمیر نقل شده

است، خود حدیث نیست، بلکه حکایت استاد برای شاگردان است بنابراین همان حکایت کردن متعلق تصحیح در عبارت کشی است. یعنی ابن ابی عمیر در حکایتش از ابن اذینه تصدیق می‌شود. اما درستی خود حدیث بستگی به این دارد که کسی که آن را از امام علیه السلام برای ابن ابی عمیر نقل کرده است، راستگو و ثقه باشد. در غیر اینصورت، درستی خود حدیث ثابت نمی‌شود. البته به دلالت التزامی باتوجه به عبارت «تصحیح مایصح عن ابن ابی عمیر»، وثاقت او هم ثابت می‌شود.

مقصود تصدیق آن‌ها به چیزی که خبر داده‌اند است و خبر دادن آنان با واسطه، خیر دادن از قول واسطه و حدیث نمودن آن‌ها است. وقتی که ابن ابی عمیر گفت: «حدثنی زید النرسی قال حدثنی علی بن یزید قال ابو عبدالله علیه السلام کذا» خبر دادن ابن ابی عمیر همان حکایت و روایت کردن زید است و این معنا در عبارت مربوط به طبقه اول روشن است. در دو طبقه دیگر نیز همین‌طور است، یعنی اجماع بر تصحیح چیزی است که از ناحیه آنان صحیحاً نقل شده است و چون چیزی که از ناحیه آنان در اخبار با واسطه (اگر مطلقاً نگوئیم) صحیحاً نقل می‌شود، متن حدیث نیست، در این صورت اگر مراد از موصول در عبارت کشی مطلق چیزی باشد که از ناحیه آنان تثبیت شده است، لازمه اش این است که اجماع قائم شود بر صحیح بودن مطلق اخبار آنان چه با واسطه باشد و چه بی واسطه. این در حالی است که اجماع مذکور تصدیق آنان و تصحیح آنچه را که صحیحاً از آن‌ها نقل شده است، اثبات نمی‌کند. بلکه باید وضعیت آن‌ها را از نظر وثاقت و عدم وثاقت بررسی کرد.

فیض در کلام سابق خود به این سخت اشاره کرده می‌گوید: «مراد از ما یصح عنهم، روایت و خبر دادن است نه مروی (یعنی خود حدیث) اما آن چه که در تفسیر عبارت کشی مشهور شده است یعنی علم به صحت حدیثی که از آنان نقل شده و نسبت دادن آن به اهل بیت علیه السلام به مجرد اینکه از آنان صحیحاً نقل شود و اینکه لازم نیست افرادی که این گروه از آنان روایت نقل می‌کنند، عادل باشند حتی اگر از شخص معروف به فسق یا به جعل حدیث چه رسد به روایت مرسل، حدیث نقل کنند، باز هم حکم به صحت آن حدیث می‌شود. این معنا به مشهور نسبت داده شده است ولی عبارت کشی در آن صراحت ندارد.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷۶۰)

۴- اشکالات محدث نوری

تا این جا توجیه وجه اول و دلائل آن بود. محدث نوری بر آن اشکالاتی وارد نموده است. ما در این جا به بررسی آن می‌پردازیم.

اشکال اول: این تفسیر خصوصاً نسبت به این بزرگان سست است. اشکال دوم: اگر همین اندازه از معنا مراد می‌بود، کشی به عبارت «اجتمعت العصابه علی تصدیقهم» اکتفا می‌کرد.

اشکال سوم: به تصریح رهبران علم حدیث و درایه، صفات صحت، ضعف، قوت، حُسن و مانند آن با توجه و اختلاف حالاتی که در روایت وجود دارد، از اوصاف و عوارض متن حدیث است. (اگرچه بر خود سند هم اطلاق می‌شود و می‌گویند «در صحیح ابن ابی عمیر» ولی این استعمال نوعی خروج از اصطلاح است)، بنابراین مراد از موصول در «ما یصح عنه» همان متن حدیث است. زیرا این متن حدیث است که به صحت خود ضعف متصف می‌شود. به نظر می‌رسد که هیچ کدام از اشکالات وارد نباشد زیرا می‌بینیم آیت الله جعفر سبحانی در جواب بعضی از این اشکالات چنین می‌نویسد:

در جواب از اشکال اول، از ایشان می‌پرسم، کدام سستی در این سخن که اصحاب بر وثاقت این گروه اتفاق دارند، اگر سست است، چرا آقای کشی در طبقه اول مرتکب آن شده است؟ زیرا ایشان در حق آن گروه به جای عبارت «تصحیح ما یصح عنهم» عبارت «اجتمعت العصابه علی تصدیق هولاء الاولین من اصحاب الامامین علیه السلام» را بکار برد. جواب اشکال دوم، اگر ایشان جمله «و تصدیقهم» را بر جمله «تصحیح ما یصح عنهم» مقدم می‌کرد، اشکال وارد بود. زیرا در این صورت نیازی به جمله دوم نیست ولی کشی عکس آن را آورده است، یعنی اول جمله «تصحیح ما یصح عنهم» را آورد و بعد جمله «و تصدیقهم» را ذکر کرد. در اینجا کلام ایشان به جمله توضیحی نیازمند است لذا بعد از آن جمله «و تصدیقهم» را ذکر کرده است.

جواب اشکال سوم: کلمه صحت چه به معنای تمام بودن باشد و چه به معنای ثبوت، صفت برای هریک از سند و متن قرار می‌گیرد (در وقتی که ملاک توصیف در هر دو باشد). اصطلاح خاصی برای صحت وجود ندارد تا اختصاصاً به متن داشته باشد. اما با این که روایات ثقه ای که اجماع بر وثاقت آنان داریم وجود دارند، دلیل انحصار اجماع در هیجده نفر این است که این افراد مرجع فقه و مصدر علوم ائمه علیه السلام بوده‌اند. به همین دلیل ایشان پس از عبارت «بتصدیقهم» عبارت «و انقادوا لهم بالفقه» را اضافه نمود. از این رو اجماع اصحاب به مجرد وثاقت آن‌ها تعلق نگرفته است، بلکه به فقاہت آنان از میان شاگردان ائمه علیهم السلام نیز تعلق گرفته است. وجود این امتیازات موجب شده است تا این هیجده نفر بطور اختصاصی مطرح گردند.

و از دیگران نامی برده نشود. علاوه بر آن کشی از آنان به اصحاب اجماع تعبیر نیورد. این اصطلاح در بین متأخرین رایج شده است. عبارت خود ایشان در سه مورد به تسمیه الفقهاء است. از این رو اشکال مذکور از اساس ساقط است. دلیل اختصاص شش نفر در هر دو طبقه نیز ویژگی فقاہت و دانایی آنهاست که دارای نور افشانی و لمعان خاص بوده‌اند، بطوری که غیر از آنها در طبقه آنها کسی در این حد نبوده است. تا این جا درستی معنای اول برای عبارت کشی به اثبات رسید. معنایی که شیخ بزرگوار محدث نوری تحت عنوان «ب» آن را قول دوم قرار داد و مراد از آن را وثاقت این گروه دانست، به همین قول بر می‌گردد. تفاوت آن دو قول فقط اینست که معنای عبارت مطابق قول اول به دلالت التزامی بر وثاقت آنها دلالت دارد و مطابق قول دوم به دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد.

۵- بررسی معنای دیگر عبارت کشی

احتمال اول: حکم به صحت روایات آنان براساس وجود قرائن داخلی و یا خارجی به عبارت دیگر، منظور از «تصحیح مایصح» صحیح دانستن روایات آنان به همان اصطلاح قدما یعنی اطمینان به درستی آن بدون نیاز به توثیق مشایخ آنهاست. وجود این معنا مبتنی بر این است که مراد از موصول خود حدیث باشد، یعنی اگر سند روایات تا این افراد صحیح باشد، به صحت آن حکم می‌شود، حتی اگر سند روایت بعد از آنها دارای ارسال، وجود راوی مجهول یا ضعیف باشد.

توضیح مطلب: اصطلاح صحیح نزد متأخرین از زمان علامه یا عصر استاد ایشان احمد بن طاووس حلی (متوفای سال ۶۷۳) به روایتی گفته می‌شد که سند آن از طریق نقل امامی عادل و ضابط، در جمیع طبقات متصل به معصوم باشد. اما اصطلاح قدما در صحیح، عبارت است از روایتی که با قرینه داخلی یا خارجی (که دلالت بر صدق و راستگویی آن می‌کند) همراه است، حتی اگر سند آن مشتمل بر ضعف باشد. در بحث از نیاز به علم رجال پیرامون قرائن خارجی بحث شد. به عبارت دیگر، در اصطلاح قدما حدیث به دو قسم تقسیم می‌شد: صحیح و غیر صحیح. ولی در اصطلاح متأخرین به چهار قسم تقسیم می‌شود: صحیح، موثق، حسن و ضعیف. بله از جمله قرائنی که بر راست بودن خبر دلالت دارد، این است که راویان آن خبر، ثقه به معنای عام باشند، یعنی در نقل خبر راستگو باشند ولی این راستگویی یکی از قرائن است و تنها قرینه نیست. پس از گذشت زمان وقتی که قرائن خارجی اخبار از بین رفتند، متأخرین در تشخیص خبر معتبر از غیر معتبر به قرائن داخلی از جمله مراجعه به سند روایت روی آوردند. (جمال الدین، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۳)

بنابراین معنای اجماع اصحاب بر تصحیح احادیث آنان این است که آنان از قرائن خارجی و داخلی اخبار خود آگاه بودند.

محقق داماد همین معنا را در کتاب روش برگزیده و می‌نویسد: اصحاب بر تصحیح چیزی که از ناحیه آنان صحیح و ثابت است، اجماع کردند و به فقه، فضل، ضبط و وثاقت آنان اقرار نمودند حتی، اگر روایتشان مرسل یا مرفوع باشد یا از کسی از او نام می‌برند، اما در رجال مجهول است یا از کسانی که دارای عقیده باطل هستند. تا این که می‌نویسد: روایات مرسل، مرفوع، مقطوع و مسانید آنها به کسی که معروف نیست، از نظر اصحاب صحیح محسوب می‌شود، اگرچه تعریف صحیح بر آن صادق نیست (میرداماد استرآبادی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۱).

محقق بهبهانی نیز بنابر آنچه که در تعلیقه ایشان است، همین معنا را پذیرفته و می‌نویسد: «مشهور این است که مراد از این عبارت، صحیح دانستن حدیثی است که صحیحاً از آنها نقل شده است. از این رو به ادامه سند بعد از آنها تا امام معصوم علیه السلام حتی اگر دارای ضعف باشد، توجه نمی‌شود.» (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۷۶۲)

بر این احتمال، ثمره رجالی که عبارت است که از توثیق این افراد یا توثیق این افراد یا توثیق این افراد یا توثیق این افراد تا معصوم علیه السلام مترتب نیست. همان طور که بر احتمال دوم از معنای دوم (که بحث آن گذشت) مترتب می‌شود. نهایت چیزی که بر آن مترتب است، صحت حدیث و جواز عمل به آن است.

محدث نوری به این معنای دوم ایراد وارد کرده است: این تفسیر مبنی بر مغایرت دو اصطلاح در لفظ صحیح است و اینکه صحیح در اصطلاح قدما خبری است که با قرائن صدق همراه باشد و در اصطلاح متأخرین خبری است که راوی آن امامی، عادل و ضابط باشد، و در حالی که چنین تغایری بین دو اصطلاح درست نیست، بلکه صحیح نزد قدما همان صحیح نزد متأخرین (غیر از امامی بودن راوی) است. از این رو همین اندازه که راوی حدیث ثقه به معنای اعم باشد، در صحت آن کافی است. این که شیخ بهائی در آغاز «مشرق الشمسین» یا صاحب معالم در «منتقى الجمان» گفته‌اند که مدار صحت روایت بر وثوق به صدور آن است، حتی اگر این وثوق از راه قرائن بدست آید، درست نیست و لذا حق داریم از ایشان مدرک این انتساب را جويا شويم.

ما مدرکی برای آن نیافتیم، بکه ما خلاف آن را دیده‌ایم و دیده‌ایم که آنها اصطلاح صحیح را در روایت روای ثقه هر چند که امامی نباشد استعمال کرده‌اند.

نتیجه این که صحیح از نظر قدما همان صحیح نزد متأخرین است یعنی حدیثی که راوی آن ثقة است اگر هم فرقی بین دو اصطلاح باشد در شرط کردن و شرط نکردن مذهب در راوی است. به این صورت که از نظر متأخرین راوی خبر صحیح باید شیعه ولی از نظر قدما ثقة بودن او کافی است. همه متأخرین و نیز محدث نوری به قرائم داخلی گرایش داشتند محقق بزرگوار ابوالهدی کلباسی در کتاب ارزشمند خود سماء المقال به قرائن خارجی اشاره داشته است در این جا چکیده کلام ایشان بیان می‌گردد.

۶- نظر مهدی (ابوالهدی) کلباسی

از عنوانی که شیخ در کتاب عده در بحث تعادل و تراجیح آورده است معنای اصطلاح صحیح به دست می‌آید و این که صحیح در مقابل باطل است و نه روایتی که راویان آن ثقة اند. و اختصاص به خبری که راویان آن ثقة‌اند ندارد محدث نوری سپس اشکال دیگری وارد می‌کند و می‌گوید: علم یافتن به همراهی اخبار آنان با قرائن باتوجه به زیادی آن عادتاً محال است. (کلباسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۸۸).

۷- نظریه شیخ طوسی درباره عبارت کشی

تطابق نظریه اجتماعت العاصبه علی تصحیح ما یصح عنهم با نظریه هولاء لایروون و لایرسلون الا عن ثقة: این نظریه برای اولین بار توسط شیخ طوسی مطرح شده است مستند فرموده شیخ طوسی همان ادعای کشی است که شیخ از آن به «اجتماعت العاصبه علی تصحیح ما یصح عنهم» این را فهمیده که هولاء لایروون و لایرسلون الا عن ثقة: اما چون حرف مرحوم کشی جواب نداده به نظر می‌رسد که حرف جدیدی است. (خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۶۴)

وی در کتاب عده الاصول و در مبحث تعادل و تراجیح چنین می‌فرماید: اگر یکی از دو راوی حدیثی را بصورت مسند و دیگری به صورت مرسل نقل نماید باید به حال مرسل نگاه کنیم اگر وی از جمله کسانی باشد که جز از شخص ثقة از کس دیگری روایت نمی‌کنند باید خبر وی را بر خبر راوی که حدیث را به صورت مسند نقل کرده ترجیح داد. به همین دلیل است که طائفه امامیه بین آنچه محمد ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر بزنطی روایت می‌کنند- و با دیگرانی که خود موثق بوده و به روایت کردن از غیر ثقة شهرت ندارند- و آن چه راوی دیگری به صورت مسند بیان کرده است تفاوتی نمی‌گذارند (به عبارت

دیگر) شیعه امامیه قائل به تسویه مراسیل این‌ها به مسانید دیگران شده است (طوسی، ۱۳۰۳ ش، ج ۱، ص ۳۹۲).

۸- رد نظریه شیخ توسط آیت الله خویی

آیت ... خویی دلایلی چند در رد این نظر ارائه داده‌اند که عبارتند از:

۸-۱- این تسویه که شیخ آن‌را به امامیه نسبت داده است ثابت نیست! و اگر معروف بود می‌بایست در کتاب قدما که پیش از شیخ بوده‌اند از آن یادی شده باشد در صورتی که این‌طور نیست. بنابراین معلوم شد نسبتی را که شیخ در این مورد به طائفه امامیه داده‌است از اجتهادات شخصی خود اوست. (خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۶۴)

۸-۲- بر فرضی که این تسویه را بپذیریم و بگوییم اصحاب به مراسیل ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر بزنطی عمل کرده‌اند ولیکن علت این امر نمی‌تواند این باشد که «هولاء لایرون و لایرسلون الا عن ثقه» بلکه احتمال قوی آن است که منشاء این تصور (تسویه مراسیل این گروه با مسانید دیگران) بنای عامل بر حجت دانستن هر خبری است که شخصی امامی آن‌را نقل کرده، در صورتی که فسقی نیز از او مشاهده نشده باشد این در حالی است که وثاقت را در راوی شرط ندانیم! اما کسی که وثاقت را در راوی شرط می‌داند نمی‌تواند این تسویه را بپذیرد و برای آن ارزش و اعتباری قائل شود.

۸-۳- اثبات این ادعاء که «هولاء لایروون و لایرسلون الا عن ثقه» بسیار مشکل است و به نظر می‌رسد که راهی برای اثبات آن وجود نداشته باشد مگر اینکه خود وی تصریح کند که من «لا ارسل الا عن ثقه» و ظاهراً این امر نیز به هیچ یک از این روایت نسبت داده نشده و هیچ یک چنین ادعایی را نکرده‌اند. نهایت آن است که بگوییم بله ما در مشاهدات و بررسی‌های خود ندیدیم که این عده از ضعفاء نقل حدیث کنند و لیکن نیافتن که دلیل بر نبودن نیست، اگر این ادعا پذیرفته شود فقط در مورد مسانید کار ساز است و مراسیل را شامل نمی‌شود چرا که فرض بر آن است که ابن ابی عمیر نام واسطه‌هایی را که از ایشان نقل حدیث می‌کرده فراموش نموده و مجبور شده که این احادیث را مرسلأً نقل نماید در این صورت برای دیگران چگونه امکان دارد که بر این واسطه‌های حذف شده اطلاع پیدا کنند و از وثاقت ایشان مطلع گردند؟! نتیجه آن که این ادعا یقیناً ساقط است. (همان، صص ۶۵ و ۶۶)

۸-۴- این‌طور نیست که اصحاب اجماع از ضعفاء روایت نکرده باشند بلکه در کتب رجالی به این امر تصریح شده که بسیاری از واسطه‌های بین هر یک از اصحاب اجماع تا معصوم نه

تنها توثیق نشده‌اند بلکه مورد جرح نیز قرار گرفته‌اند. (همان، ص ۶۶-۶۹) برای مثال صفوان بن یحیی از علی بن ابی حمزه بطائنی روایت دارد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۱) و علی بن ابی حمزه کسی است که علی بن حسن بن فضال درباره وی چنین گفته: کذاب، ملعون. (خوبی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۶۶). صفوان و ابن عمیر از یونس بن ظبیان روایت می‌کند و یونس کسی است که نجاشی و شیخ او را تضعیف کرده‌اند، نجاشی می‌گوید: یونس بن ظبیان واقعاً ضعیف است، به روایات او نباید توجه کرد. (نجاشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲۳) حسین بن احمد منقری از دیگر ضعفایی است که ابن ابی عمیر از او روایت می‌کند، وی مورد تضعیف نجاشی قرار گرفته است. (همان، ج ۱، ص ۱۶۳)

عمرو بن شمر نیز یکی دیگر از این ضعفاء است که یونس بن عبدالرحمن و ابن محبوب و عبدالرحمن بن مغیره از وی روایت دارند. (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۰۱) نجاشی می‌گوید: عمرو بن شمر واقعاً ضعیف است، در کتب جابر جعفی احادیثی را افزوده و بعضی را به او نسبت داده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۲) و سالم بن ابی حفصه: زراره از او روایت می‌کند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۴۷) کشی روایت را از قول ابو بصیر ذکر می‌کند که گفت: امام صادق (ع) سه نفر را نام برد از جمله سالم بن ابی حفصه و ابی الجارود را فرمود کذابون، مکذبون، کفار علیهم لعنه الله. (طوسی، ۱۳۴۸ش، ج ۲، ص ۴۹۵)

دوگانگی گفتار شیخ طوسی در این باره: در کتاب استبصار روایتی را شرح داده که سند آن چنین است: محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد بن الحسن بن محبوب، عن عبدالله بن بکیر عن زاره بن اعین، قال: سمعت ابا جعفر یقول... پس از ذکر روایت که متن و مضموم آن با روایات دیگر در باب طلاق تعارض داشته، چنین اظهار نظر می‌کند:

این روایت در روایاتی که ما تاکنون در این باب گفته‌ایم شبهه بزرگی ایجاد می‌کند پیش از این هم اخباری آوردیم که وقتی از عبدالله بن بکیر درباره مرجع فتاوی و سخنانش سوال می‌شود می‌گفت: این سخن را از روی رأی و اجتهاد شخصی که روزی خداست بر من بیان می‌کنم. گاهی اصحاب از او می‌پرسیدند آیا دلیلی در اثبات گفته خود داری؟ می‌گفت آری روایت زراره! او وقتی می‌دید که اصحاب آن چه را وی با رأی خود بیان می‌کند نمی‌پذیرد آن را به کسی اسناد می‌داد که از امام باقر (ع) روایت کرده باشد، عبدالله بن بکیر معصوم نبود که این کار بر او روا نباشد بلکه وی بدام خطائی از این بزرگتر نیز گرفتار آمده و آن رو گرداندن از مذهب حق و اعتقاد به مذهب فطحیه می‌باشد. (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۷۶) همین روایت و بیان فوق را دوباره در تهذیب نیز ذکر می‌کند. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۸،

ص ۳۵) و این در حالی است که در عده الاصول عمل شیعه به اخبار امثال عبدالله بن بکیر را ادعا می‌کند. (طوسی، ۱۳۰۳ ش، ج ۱، ص ۶۰)

در دو کتاب حدیثی خود (تهذیب و استبصار) روایتی را از محمد بن ابی عمیر به صورت مرسل از زراره و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند و خود او در ذیل روایت چنین آورده: اول از همه روایت مرسل است و روایتی که مرسل باشد با اخبار مسند نمی‌تواند معارض باشد. (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۸، ص ۳۵)

۹- اشکال آیت الله خویی

آیت الله خویی اشکال ذیل را مطرح کرده و خود به آن پاسخ می‌دهند، ایشان در این خصوص چنین می‌نویسند. اگر گفته شود: هرچند این گروه از ضعفاء روایت کرده‌اند اما این امر منافاتی با ادعای شیخ مبنی بر اینکه «هؤلاء لایروون و لایرسلون الا عن ثقه» نخواهد داشت چرا که ظاهراً مراد شیخ از این عبارت آن است که این گروه جز از افرادی که نزد خودشان موثق هستند روایت ندارند پس در این‌جا وثاقت واقعی و نفس الامری مراد نیست بلکه همین که از شخصی روایت می‌کنند مثل این است که شهادت بوثاقت وی داده باشند! و در جواب می‌گویند: خیر این‌گونه نیست بلکه مراد شیخ وثاقت واقعی و نفس الامری بوده است زیرا اگر خلاف آن نظرش بود در این صورت نمی‌توانستیم به تسویه مراسیل این گروه و مسانید دیگران حکم کنیم، دلیل این مطلب آن است که اگر ثابت شود این‌ها از ضعفاء هرچند نزد خودشان موثق باشند روایت کرده‌اند دیگر نمی‌توان حکم به صحت مراسیل آن‌ها کرد زیرا ممکن است واسطه محذوف خود شخصی ضعیف و غیرموثق باشد و ما ثابت کردیم که این‌ها از ضعفاء نقل حدیث کرده‌اند. (خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۶۸)

نتیجه

ثمره در آن‌جا آشکار می‌شود که هرگاه فقهاء با دو خبر متعارض روبرو شوند که قهراً یکی از آندو حجت و دیگری لاحجت است، در این صورت به سند دو حدیث توجه می‌کنند اگر در یکی از این دو سند نام یکی از اصحاب اجماع مشاهده شود، غالب فقهاء این خبر را بر خبری که روایتش موثق هستند اما از اصحاب اجماع نمی‌باشند ترجیح می‌دهند. در واقع وجود اصحاب اجماع در سلسله سند موجب اتقان سند می‌گردد. البته این کاری است که متأخرین به آن متمسک می‌شوند نه قدماء زیرا صحت حدیث نزد این دو گروه هر یک به گونه‌ای

است. آن‌چه برای قدماء مهم است آن است که به شکلی اطمینان به حصول خبر از معصوم پیدا کنند. حال در صورت حصول این اطمینان - که معمولاً به خاطر وجود قرائن و شواهدی حاصل می‌شود - دیگر فرقی ندارد که افراد سلسله سند همه امامی مذهب باشند یا غیر امامی نیز در بین ایشان یافت شود و باز فرقی نمی‌کند که روایت آن ضعیف باشند یا خیر، روایت به صورت مرسل نقل شده باشد یا منقطع و ...

از آن‌جا که این اطمینان بخاطر وجود قرائن و شواهدی حاصل شده است و دست متأخرین از یافتن این قرائن و شواهد کوتاه گردیده است. در نتیجه این امر سبب گشته است که حدیث صحیح نزد این دو گروه از علماء متفاوت جلوه کند. در این خصوص متأخرین سعی خود را متوجه این امر می‌کنند که رجال سلسله سند حدیث را مورد شناسایی قرار داده و نظر علمای جرح و تعدیل را در مورد ایشان جویا شوند. این گروه حدیثی را صحیح خواهند دانست که روایت آن جملگی امامی مذهب بوده و بر عدالت آن‌ها تأکید شده باشند. اما همین گروه متأخرین برای اصحاب اجماع ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائلند به شکلی که در اخبار متعارضه - و همان‌گونه که به عرض رسید - بودن یکی از اصحاب اجماع در سلسله سند موجب اتقان سند می‌گردد، در نتیجه این خبر بر خبر دیگر فائق خواهد آمد و غالب فقهای متأخر به آن عمل می‌کنند. اما در برخی از احادیثی که نزد قدماء، ضعیف به حساب آمده ما نام یکی از اصحاب اجماع را نیز ممکن است در سند آن مشاهده کنیم، این امر به آن معنی است که بحث از اصحاب اجماع نزد قدماء، در عمل ثمره‌ای به همراه نداشته است و این نکته ای است که صاحب ریاض به آن اشاره کرده است وی در این خصوص می‌گوید: در کتب فقهیه از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات نمی‌توان فقهی را پیدا کرد که به یک خبر ضعیف و به خاطر وجود یکی از اصحاب اجماع در سلسله سند آن قرار دارد، عمل کرده باشد.

نقل اجماع توسط کسی اگر چه حاکی از اجماع همگان نیست ولی حد اقل کاشف از اتفاق گروه زیادی است و بعید است منشاء نقل کسی ادعای یک یا دو نفر از علمای شیعه باشد؛ زیرا سهل انگاری در ادعای اجماع اگر چه بین متأخرین شایع بود لکن در بین قدماء جداً ممنوع بوده است. از طرق دیگر اجماع جمعی بر صحت روایات این تعداد از روایت، موجب اطمینان به آن روایات است و قرائنی که دلالت بر صحت اخبار آنان می‌کند، هر چند که بر دو دسته است، حسی و استنباطی لکن چون اجتهاد در آن ایام اندک بود و پایه مسایل فقهی و مسائل مرتبط با آن بر حس و شهود بود، این احتمال می‌رود که اعتماد آنان در قبول خبر به قرائنی بوده که برای همه اطمینان آور است.

ادعای اجماع کشی بر تصحیح اخباری که اصحاب اجماع نقل کرده‌اند پس علمای امامیه به اخبار آن‌ها عمل کرده و آن‌ها را صحیح می‌دانستند و این به معنای حجیت خبر واحدی است که اصحاب اجماع نقل کرده‌اند. و ادعای این که مراسیل اصحاب اجماع نزد اصحاب مقبول بوده‌است و این به معنای حجیت خبر ثقه از نظر اصحاب امامیه است، زیرا قبول اخبار وی به خاطر قطعی الصدور بودن آن‌ها نیست، بلکه به این خاطر است که راوی تنها از ثقه روایت می‌کند.

منابع

- ابن داودحلی، تقی الدین ابومحمدبن الحسن، *رجال ابن داود*، بی‌چا، قم، مؤسسه فرهنگی واطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.
- جمال الدین، ابومنصورحسن بن زین الدین، *منتقى الجمال فی احادیث الصحاح والحسان*، بی‌چا، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۵ش، ج ۱.
- خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی‌چا، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش، ج ۱ و ۱۴.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *اختیار معرفه الرجال*، تصحیح سیدحسن مصطفوی، بی‌چا، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش، ج ۲.
- _____، *الاستبصار*، بی‌چا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۰ق، ج ۳.
- _____، *تهذیب الاحکام*، بی‌چا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۸.
- _____، *عده الاصول*، بی‌چا، مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم، ۱۳۰۳ش، ج ۱.
- کلباسی، ابوالهدی، *سماء المقال فی تحقیق علم الرجال*، تصحیح روضاتی اصفهانی، محمدرضا، قم، بی‌چا، حکمت، ۱۳۷۲ش، ج ۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تصحیح غفاری، علی اکبر، بی‌چا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق، ج ۱ و ۳.
- میرداماد استرآبادی، محمدباقر بن محمد، *الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه*، بی‌چا، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
- میرداماد استرآبادی، محمدباقر بن محمد، *تعلیقہ اختیار معرفه الرجال*، تحقیق رجائی، سیدمهدی، بی‌چا، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *فهرس نجاشی*، تحقیق شبیری، سید موسی، بی‌چا، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، ج ۱ و ۲.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بی‌چا، قم، مؤسسه آل‌البیت للاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق، ج ۲ و ۳.